

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره اول (بهار ۱۳۹۶)

خوانش ساختار باز نمودی قرآن

بر اساس رویکرد نقش‌گرا (مطالعه مورد پژوهانه : سوره طاهها)

علی سلیمی^۱
سمیه نادری^۲

چکیده

بر پایه الگوی نقش‌گرای هلیدی، رویدادها و افکار آدمی قابلیت باز نمایی در زبان را دارند که در سه سطح باز نمودی، بینا فردی و متنی بررسی می‌شوند. در این پژوهش سعی بر آن است تا بندهای آیات سوره‌ی طاهها را از منظر اصول و مبانی نظریه‌ی سیستمی - نقشی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. برای این منظور، سوره مزبور، به روش توصیفی و تحلیلی مورد تأمل قرار گرفت. در بیش از هشتاد آیه سوره طاهها، بخشهای مهمی از سرگذشت پر ماجرای حضرت موسی (ع) تشریح می‌گردد، تا برای پیامبر (ص) و مومنان که در آن ایام در مکه، سخت از سوی دشمنان در فشار بودند، دلداری و تسلیت خاطری باشد. هدف نگارنده در این پژوهش، آزمودن نظریه‌ی مذکور و بررسی قابلیت اعمال آن در حیطه‌ی داده‌های قرآنی و تحلیل لایه‌های مختلف معنایی آن است و نتایج بررسی حاکی از آن است که سوره‌ی طاهها در سطح باز نمودی به جز فرایند مادی از دیگر انواع فرایندها مانند ذهنی و کلامی بهره جسته و در این میان بیشترین بسامد از نوع فعل‌های مادی است که متناسب با حال و هوای سوره، صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم - زبان‌شناسی نقش‌گرا - رویکرد سازگانی هلیدی - ساختار اندیشگانی - سوره طاهها.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰

salimi1390@yahoo.com

۱- نویسنده مسئول: استاد گروه ادبیات و زبان عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

somayahnaderi@gmail.com

۲- دانشجوی دکترای ادبیات و زبان عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

مقدمه

پیشرفت و گسترش چشمگیر دانش زبان‌شناسی و توجه زبان‌شناسان به طبیعت، معنا و بافت کلام سبب ایجاد دیدگاه‌هایی تازه نسبت به مطالعه زبان، تحلیل واحدهای زبانی و در نتیجه، پیدایش رشته‌ی جدیدی به نام «تحلیل گفتمان» در عرصه زبان‌شناسی گردید. اصطلاح تحلیل گفتمان نخستین بار در سال ۱۹۵۱ در مقاله‌ای با عنوان «Discourse Analysis in Language» از زبان‌شناس معروف آمریکایی «زیلیگ هریس» به کار رفته است. او می‌گوید پس از سطوح تکواژها، بندها و جملات، سطح گفتمان قرار می‌گیرد. از نظر هریس، آنچه گفتمان را از مجموعه‌ی اتفاقی جملات جدا می‌سازد این است که گفتمان، ساخت به هم پیوسته دارد؛ یعنی دارای الگویی است که واحدهای گفتمانی بر طبق آن با یکدیگر در ارتباط‌اند و تعامل دارند. به طور کلی، وی تحلیل گفتمان را «روشی برای تحلیل گفتار (یا نوشتار) پیوسته» معرفی کرد؛ یعنی زبان‌شناسی توصیفی را فراتر از محدوده‌ی جمله در یک زبان گسترش داد (باغینی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۶). بنابراین برای تبیین مفهوم گفتمان باید بین زبان محض که نظامی هماهنگ است و زبانی که در هنگام کاربرد استفاده می‌شود، تمایز قایل شویم؛ زیرا زبان در هنگام کاربرد، پدیده‌ای اجتماعی است که محکوم به برخی شرایط اجتماعی است (بدری الحربی، ۲۰۰۳: ۴۱).

«نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، شاهد رشد دو نگرش عام و البته متضاد نسبت به زبان بود. یکی نگرشی مبتنی بر تبیین صوری زبان همچون پدیده‌ای درون‌فردی و ذهنی، و دیگری نگرشی مبتنی بر تبیین نقشی زبان به مثابه‌ی پدیده‌ای بین‌فردی و اجتماعی.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷) دبیر مقدم در تکمیل این دو نگرش، نگرش سومی به نام «زبان‌شناسی شناختی» را نیز معرفی می‌کند. در واقع، او معتقد به سه رویکرد صورتگرایی و نقش‌گرایی و شناختی است. او در توضیح نگرش اخیر می‌نویسد: «برخلاف نظریه‌های صورت‌گرا که در آن صورت، اصل است و معنا و نقش، فرع نسبت به آن، در دستور شناختی، صورت و معنا دو روی یک سکه‌اند و هر کدام یک قطب از واحد نمادین را تشکیل می‌دهد و مسأله‌ی تقدم، تاخر و تفوق، یکی نسبت به دیگری مورد تأکید نیست.» (دبیر مقدم، ۱۳۷۸: ۶۱). زبان‌شناسی نقش‌گرا، یکی از سه نگرش مسلط زبان‌شناسی نظری، یعنی زبان‌شناسی صورت‌گرا، نقش‌گرا و زبان‌شناسی شناختی است (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۸) که هر یک به نحوی در جستجوی ایجاد ساز و کاری مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری - اجتماعی (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳) و به عبارتی تحلیل گفتمانی متن هستند.

رویکرد نقش‌گرای هلییدی اساساً یک دستور طبیعی است که هر آنچه در آن وجود دارد، با اشاره به چگونگی کاربرد زبان توصیف می‌شود؛ زبان در این دستور به عنوان نظامی از معانی تلقی می‌شود که به همراه خود صورت‌هایی را در بردارد و معانی از طریق این صورت‌ها تبلور می‌یابند (روینز، ۱۹۹۷ م: ۱۸۸). وی که به عنوان یکی از بزرگترین نظریه پردازان مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا، با تأکید بر اینکه مرز مشخصی میان دستور و معنی وجود ندارد، تأکید خود را در تحلیل گفتمان بر پایه‌ی معنی‌شناسی قرار می‌دهد و برای زبان، نقش و کارکردی اجتماعی، قائل می‌شود (مشکوّه‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

براساس رویکرد مورد نظر، نظام محتوایی تمام زبان‌ها در سه فرانش باز نمودی، بینا فردی و متنی ارزیابی می‌شود که در کنار هم درک عمیق‌تری از متن را برای خواننده فراهم می‌کنند. این پژوهش که تحلیل زبان‌شناختی یکی از زیباترین سوره‌های قرآن کریم یعنی سوره‌ی طاهّا است، دستور سازگانی هلییدی را به عنوان ابزاری کارآمد برای تحلیل متن سوره به کار گرفته و با استفاده از فرایندهای فعلی مطرح شده در ساختار اندیشگانی، لایه‌های معنایی این آیات را بررسی می‌کند و برای رسیدن به نتیجه‌ی بهتر، تعدادی از آیات را در قالب جدول‌هایی بررسی و سپس به صورت آماری ارائه می‌دهد تا نشان دهد که خداوند منان چگونه با استناد بر فرانش‌های زبانی، یک اثر ادبی زیبا و منسجم خلق و دریافت پیام را برای مخاطبان آسان و ممکن ساخته است. آنچه بر ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر می‌افزاید، این است که در زمینه‌ی زبان‌شناسی قرآن کریم براساس دستور سازگانی هلییدی، تلاش کمی صورت گرفته که آن هم بیشتر در زمینه انسجام بوده است اما در زمینه ساخت بازنمودی سوره طاهّا تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است لذا بررسی موضوع مورد نظر برای دانشجویان ادبیات عرب سودمند خواهد بود.

۱-۱- زبان‌شناسی سازگانی هلییدی

زبان‌شناسی نقش‌گرای هلییدی متأثر از نظریه پردازان مکتب نقش‌گرایی اروپا از جمله جان فرث، یلمسلو و پراگ است (ابوالحسنی و میرمالک ثانی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). این رویکرد، چنانکه هلییدی خود بارها بر آن اقرار کرده، از آن رو بنا نهاده شد تا تصویری که فرث از زبان‌شناسی داشت و در حقیقت نتوانست آن را تکمیل کند، ادامه دهد و به کمال برساند (تومی، ۲۰۱۰: ۹) یعنی بر روی شالوده‌ی آراء فرث، نظریه‌ای جامع در باب زبان و تحلیل زبان‌شناختی بر پا سازد. نظریه وی را در آغاز، زبان‌شناسی نو - فرثی می‌شناختند، اما امروزه از آن تحت عنوان «دستور سازگانی» یا «زبان‌شناسی سازگانی» سخن می‌گویند (روینز، ۱۹۹۷ م: ۳۱۸).

هلیدی ساخت‌های زبانی را تنها از راه بافت‌های اجتماعی که زبان به آن مربوط است، قابل بررسی می‌داند؛ لذا در نظریه‌ی خویش سه فرانش اجتماعی عمده را در نظر می‌گیرد که در هر ارتباطی، اساس نظام دستوری زبان را تشکیل می‌دهد: ۱- نقش بازنمودی یا بیان تجربه‌های درونی و بیرونی که با بررسی فرایندهای فعلی قابل دستیابی است. ۲- نقش بینا فردی یا بیان احساسات و کاربرد صورت‌های زبانی مناسب در برخوردهای اجتماعی. ۳- نقش متنی و جمله سازی که گوینده را قادر می‌سازد، آنچه را می‌خواهد بگوید به گونه‌ای منسجم و سازمان یافته در قالب بند ارائه دهد؛ (صالحی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۷) چرا که وی بند را واحد تجزیه و تحلیل متن می‌داند و هر یک از این فرانش‌ها را در سطح بند مورد بررسی قرار می‌دهد (روینز، ۱۹۹۷ م: ۳۱۸).

فرانش متنی در واقع کاربرد زبان برای تولید متون گفتاری یا مکتوب است. زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا با تناسب بافتی که در آن جاری می‌شود و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن‌آفرینی کند. این کارکرد بیانگر مدخلیت کلام، هم با بافت زبانی پیش و پس خود (co-text) و هم با بافت موقعیتی است و بر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشه‌پردازی و بینافردی موجود در متن مبتنی است. این‌جا نظام معنایی به گوینده (نویسنده) اجازه می‌دهد که معنا را به منزله متن ساختاردهی و هر عنصر را به منزله‌ی تکه‌ای از اطلاعات سامان‌بندی کرده و به طور معناداری با آنچه بیشتر بیان شده است مرتبط می‌کند (هلیدی، ۱۹۸۵).

اساس فرانش بینافردی ارتباط زبانی است، یعنی برقراری تعامل دوسویه در جهت ایجاد روابط مناسب اجتماعی. آنچه بین دو طرف رابطه ردوبدل می‌شود یا اطلاعات است و یا امکانات و تسهیلات. هلیدی معتقد است که (بخشی از) بند باید کار انتقال و دریافت معنی را بین تعامل‌کنندگان زبانی را بر عهده داشته باشد؛ لذا «نظام‌های واژ-دستوری‌ای وجود دارند که ما با تکیه بر آنها، پیام خود را به نحوی بیان می‌کنیم که شنوندگان ما شانس خوبی را داشته باشند تا دلیل آن چه را به آنها می‌گوییم بفهمند.» (تامسون، ۱۹۹۶: ۳۹).

این فرانش به بررسی روابط بین گوینده و شنونده و نحوه‌ی ایجاد ارتباط بین آنها می‌پردازد که می‌تواند در قالب یکی از روش‌های زیر انجام پذیرد: ۱) دریافت اطلاعات در قالب وجه پرسشی (۲) ارائه‌ی اطلاعات در قالب وجه خبری (۳) ارائه‌ی خدمات در قالب وجه پیشنهادی (۴) درخواست خدمات در قالب وجه امری.

مثال زیر می‌تواند به درک بهتر فرانش‌های مذکور کمک نماید:

دانش آموزی در کلاس متوجه می‌شود که کتابش پاره شده است. از معلم کمک می‌خواهد، اما او نیز نمی‌داند چه کسی این کار را انجام داده است. بنابراین از منظر بینافردی، او باید سوالی را مطرح کند تا اطلاعاتی به دست آورد که چه کسی عامل این کار بوده است. از منظر بازنمودی، می‌داند که فردی به نام X کتاب را پاره کرده و یک واقعه اتفاق افتاده است. از منظر متنی نیز، او به دنبال مهمترین قسمت پیام خود است و چون یافتن شخص مهم است، عبارت «چه کسی» را در آغاز گفته‌ی خود قرار می‌دهد و اینگونه سوال را مطرح می‌نماید: «چه کسی کتاب من را پاره کرده است؟»

پس می‌توان گفت که هنگام استفاده از زبان، علاوه بر برقراری یک ارتباط دو جانبه با شنونده یا خواننده، می‌توانیم از طریق عناصر تشکیل دهنده‌ی کلام، تجربیات خود را نیز برای آن‌ها بیان کنیم. به عنوان نمونه، در فرانش بازنمودی، زبان را برای توصیف حوادث، حالات و موجودیت‌های جهانی و به قصد صحبت درباره‌ی تجارب خود از دنیای بیرون و درون به کار می‌بریم. در فرانش بینافردی، زبان را برای تعامل با دیگران استفاده می‌کنیم تا با آن‌ها رابطه برقرار و این رابطه را حفظ کنیم. بر رفتارشان اثر بگذاریم، نظر خود را درباره‌ی آن‌ها و امور دیگر بیان کنیم و نظر آن‌ها را دریابیم و یا تغییر دهیم. در فرانش متنی، زبان را برای سازماندهی پیام استفاده می‌کنیم؛ به طوری که نشان دهد چگونه آن پیام با پیام‌های اطرافش و با بافتی که در آن به کار رفته است، تناسب دارد.

برای تحلیل نقشی یک جمله در هر یک از سطح فرانش‌ها (بازنمودی، بینافردی و متنی) از سازکار و اصطلاحات خاص خود استفاده می‌کنیم. برای مثال، جمله‌ی زیر در سه سطح، تحلیل نقشی شده است: «چه کسی کتاب من را پاره کرده است؟»

بازنمودی: چه کسی: کنشگر (مشارک) کتاب: هدف (مشارک) فرایند

بینافردی: چه کسی: فاعل کتاب من را: متمم گزاره نما و پاره کرده است: زمان داری

متنی: چه کسی: مبتدا بقیه‌ی جمله: خبر

از آن‌جا که این تحقیق بر اساس فرانش بازنمودی انجام گرفته است در ادامه با تفصیل بیشتری به جوانب آن می‌پردازیم. بر اساس این فرانش، زبان، درک و دریافت ما از واقعیت و در نتیجه تجربیات ما را سازمان‌بندی می‌کند؛ هم تجربیات عینی و هم تجربیات ذهنی. این فرانش جهان‌بینی‌گوینده (نویسنده) را منتقل می‌کند و تجربه و رویکرد او را نسبت به جهان خارج انتظام می‌بخشد (فالر، ۱۳۸۱). لذا بیشتر محتوی پیام مدنظر است تا هدفی که گوینده از بیان آن داشته است (تامسون، ۱۹۹۶: ۷۶).

چیزی که در مورد محتوای بند مطرح می‌کنیم شامل فرایندها می‌شود که شرکت‌کنندگانی را در موقعیت خاصی در بر می‌گیرد. فرایند با گروه فعلی نمود پیدا می‌کند و عضو مرکزی پیام است (تامسون، ۱۹۹۶: ۷۷). مشارک نیز به طور طبیعی در گروه اسمی نمود می‌یابد و نمود عناصر موقعیتی عمدتاً به صورت گروه قید و عبارات حرف اضافه‌ای است. کلمات ربط و قیود وجهی در معنای تجربی بند وارد نمی‌شوند و خارج از تحلیل ساختار گذرایی قرار می‌گیرند (تامسون، ۱۹۹۶: ۷۸). برای تطابق ویژگی‌های ساختاری و ویژگی‌های نقشی، دو روش عمده وجود دارد که هر کدام مبتنی بر روش متفاوت نگاه به جهان بوده و ساختارهای متفاوتی را ممکن می‌سازند. ۱- تحلیل بر اساس ساختار گذرایی و ۲- تحلیل بر اساس ساختار کنایی رابطه‌ی دقیق ساختار کنایی و گذرایی خیلی مورد بحث است. هلیدی (۱۹۹۴: ۱۶۴) معتقد است که همه فرایندها را می‌توان بر اساس هر یک از این ساختارها مورد تحلیل قرار داد؛ اما دیویس (۱۹۹۲) بر خلاف هلیدی معتقد است که هر بند یا از منظر ساختار گذرایی و یا از منظر ساختار کنایی به جهان می‌نگرد. تامسون (۱۹۹۶) ساختار کنایی را محدود به فرایندهای مادی می‌کند که تغییر در آن‌ها یا از درون است یا از بیرون.

ساختار گذرایی (تعدی) به مفهوم تمایز گذاشتن بین فعل‌هایی که نیاز به مفعول دارند و فعل‌هایی که مفعول نمی‌گیرند، تعریفی آشناست؛ اما در دیدگاه ساختار گذرایی به کل بند برمی‌گردد نه فقط به فعل؛ اما هنوز به مانند تعریف سنتی هنوز هم فعل مورد توجه ویژه است؛ چرا که این فرایند است که نوع مشارکین را مشخص می‌کند. بروز نقش‌ها از طریق نظام گذرایی در تعامل تجربی یا هستی اتفاق می‌افتد. « از طریق این نظام ما پدیده‌های هستی را تجربه می‌کنیم و یک نظام معنایی در ذهن پدید می‌آوریم سپس از طریق همین نظام، با استفاده از نشانه‌ها و گزاره‌های زبانی، به بیان نظام معنایی خودمان می‌پردازیم. در واقع نظام گذرایی فرایندی دو سویه است که تأثیر انسان از محیط و تأثر او را بر محیط نشان می‌دهد» (مشهور و فقیری، ۱۳۹۳: ۴۵).

جهت تحلیل ساختار گذرایی متن، سه سؤال عمده پرسیده می‌شود: ۱- نوع فرایندی چیست؟، ۲- چند مشارک می‌تواند (باید) در فرایند درگیر باشند؟ و ۳- این مشارکین چه نقشی می‌توانند (باید) بازی کنند؟ در بخش اصلی پژوهش به ذکر جزئیات دقیق و انواع فرایندها در فرانش باز نمودی می‌پردازیم و به دلیل گستردگی این بحث، از بیان دو فرانش دیگر یعنی بینا فردی و متنی خودداری کرده و آن را به پژوهشی مستقل موکول می‌کنیم.

۱-۲- مشخصات سوره‌ی طاها

قرآن برترین کتاب خدا و معجزه جاویدان حضرت محمد(ص) است، که بر هر مسلمان معتقد واجب است آن را شناخته، در حد امکان به دیگران نیز بشناساند، آن گونه که رسول اکرم(ص) در این باره می‌فرماید: خیرکم من تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ (بحار الانوار جلد ۲، صفحه ۱۸۶) «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد». سوره طاها، بیستمین سوره قرآن و در انتهای جزء شانزدهم است. این سوره در مکه نازل شده و ۱۳۵ آیه است. سوره طاها نیز همانند سایر سوره‌های مکی، بیشتر از مبدأ و معاد سخن می‌گوید. طبق نظر مفسران کتاب تفسیر نمونه، این سوره از شش بخش زیر تشکیل شده است: در بخش اول: اشاره کوتاهی به عظمت قرآن و بخشی از صفات جلال و جمال پروردگار دارد. در بخش دوم که بیش از هشتاد آیه را در بر می‌گیرد از داستان حضرت موسی (ع) سخن می‌گوید. در بخش سوم به معاد و خصوصیات رستخیز می‌پردازد و در بخش چهارم سخن از قرآن و عظمت آن است و در بخش پنجم سرگذشت آدم و حوا را در بهشت و سپس ماجرای وسوسه ابلیس و سرانجام هبوط آنها را در زمین، توصیف می‌کند و بالاخره در آخرین قسمت، نصیحت و اندرزهای بیدار کننده‌ای برای همه مومنان بیان می‌دارد. سوره طاها با حروف مقطعه (طا و هاء) آغاز شده (یازدهمین سوره ای است که با حروف مقطعه‌دار آغاز شده) و به همین دلیل طاها نام دارد؛ گفته می‌شود (طه) نیز مانند (یس) از اسامی پیامبر اسلام (ص) و در لغت قبیله طیّ به معنای محمد است (شاکر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۷۱).

نام دیگر سوره طاها (کلیم) است؛ چون در آن درباره موسی و چگونگی گفتگوش با خداوند سخن گفته شده است. در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که (طه) به معنای (یا طالب الحق، الهادی الیه) است و آل پیامبر (ص) را نیز (آل طه) می‌نامند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۱۷۵).

۱-۳- پیشینه

در زمینه‌ی تحلیل ساختار بازنمودی سوره طاها بر پایه‌ی نظریه هلیدی، تاکنون هیچ کار پژوهشی صورت نگرفته است اما مطالعات قرآنی مرتبط با حوزه‌ی زبان‌شناسی، انجام گرفته است که در ذیل به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم:

- ویسی (۱۳۷۹، ۴۵) در یک مقاله‌ی قرآنی با عنوان «نگاهی زبان‌شناختی به مسائل ترجمه قرآن

کریم» به ضرورت تسلط و مهارت مترجمین قرآن پرداخته است.

- باستانی (۱۳۸۵، ۱۸۶) در مقاله‌ای قرآنی با عنوان « زبان قرآن » قصد داشته است که به نظرات مختلفی در باب زبان قرآن پردازد تا دریابد قرآن کریم، به عنوان هدایتگر بشر، با چه زبانی با او رابطه برقرار می‌کند.
- قیطوری (۱۳۷۷) در رساله‌ی دکترای خود با عنوان « قرآن و نظریه‌ی نشانه‌شناسی » یکی از نظریه‌های عمده‌ی نشانه‌شناسی به نام « نظریه‌ی نوشتار » را جهت تبیین جنبه‌ی نوشتاری قرآن، مورد بررسی قرار می‌دهد.
- کریمی فیروز جانی (۱۳۷۷) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان « انسجام واژگانی در قرآن مجید » به بررسی و تحلیل نقش انسجام واژگانی در فهم معانی قرآن پرداخته است.
- عصاره (۱۳۸۰) در مقاله‌ی قرآنی‌اش با عنوان « قرآن کریم و زبان‌شناسی » قصد داشته است تا از منظر زبان‌شناسی، به اثبات عدم ترادف و اشتراک لفظی در متن آیات قرآن پردازد.
- بهنام (۱۳۸۱، ۶۱) تحلیلی زبان‌شناختی از گزیده‌هایی از کلام علی (ع) در نهج البلاغه را ارائه نموده و اصول مهم زبان‌شناسی متن‌دار، یعنی انسجام متنی و توازن را مدنظر قرار داده و سعی کرده است بر اساس رویکرد نظام‌مند نقش‌گرایی هالیدی، حقیقت معنوی عبارت نهج البلاغه که همان روش زیبایی‌شناسی سخن گفتن است را در نمونه‌های سخن حضرت نشان دهد.
- فردوس آفاگل‌زاده در مقاله‌ای با عنوان « کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی » به معرفی مفاهیم نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا می‌پردازد و سپس کاربردی آن را در یکی از غزل‌های حافظ نشان می‌دهد.
- زینلی بهزادان (۱۳۸۵) نیز در پژوهش خود که در مورد « سازگاری آیات قرآن کریم بر اساس رویکردی زبان‌شناختی » است، ارتباط نزدیک این امر را با مسأله‌ی فهم قرآن بیان می‌دارد.
- چندین مقاله دیگر نیز هست که به این صورت، به مسائل زبان‌شناسی و انسجام در قرآن کریم پرداخته‌اند و ذکر همه آنها در این مختصر، نمی‌گنجد؛ اما تاکنون براساس نظریه هالیدی و ساختار بازنمودی وی، سوره طاهها مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. لذا این پژوهش، نخستین تحلیل زبان‌شناختی این سوره طبق نظریه‌ی فوق به شمار می‌آید که همین بر ارزش کار می‌افزاید.

۲- ساخت بازنمودی

ساخت بازنمودی، گذرا یا ناگذرا بودن فعل، «مربوط به این است که اعمال چگونه نمایش داده می‌شوند، چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و درباره چه کسی انجام شده‌اند. در مطالعه این ساخت، نکته اساسی این است که مجموعه‌ای از انتخاب‌ها وجود دارد و هر متنی که تولید شده، امکان این را داشته که به صورت دیگری تولید شود؛ یعنی انتخاب بین این که، چگونه شرکت کنندگان یک رویداد، نمایش داده شوند و خود آن رویداد چگونه باز نمود شود؛ در فعل اصلی گروه منعکس می‌گردد.» (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۰۱-۱۰۲) هدف این فرانش، بیان محتوا یعنی تجربه‌ی متکلم از دنیای خارج از دنیای درونی اوست. زبان در انجام این نقش به تجربه نیز نظم و سازمان می‌دهد. در این فرانش، معنایی مورد نظر است که از ظاهر عبارات و با در نظر گرفتن دنیای خارج و داخل ذهن گوینده حاصل می‌گردد. «در هر فرانش، تحلیل یک بند منجر به تولید ساختاری می‌شود که مرکب از مجموعه عناصر مختلفی می‌باشد.» (هلیدی و ماتیسین، ۲۰۰۴: ۱۴)

در هر عملی سه مولفه قابل تغییر وجود دارد: ۱- خود فرایند که توسط گروه فعلی عینیت می‌یابد. ۲- شرکت کنندگان فرایند که نقش‌های آنان در قالب گروه اسمی مشخص می‌شود. ۳- عناصر پیرامونی که موقعیت‌های مربوط به آن عمل است و معمولاً توسط گروه‌های قیدی و حرف اضافه‌ای، نشان داده می‌شوند و حضورش در متن ضروری نیست. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۷) براساس رویکرد نقش‌گرا، هر فعل فرایندی است و هر فرایندی، ملزومات خاص خود را دارد. بر همین اساس، هلیدی سه نوع فرایند اصلی با نام‌های مادی، ذهنی و ربطی و سه نوع فرایند فرعی با نام‌های رفتاری، کلامی و وجودی معرفی می‌کند. (هلیدی، ۱۹۸۵ م: ۱۰۷) در این پژوهش، انواع فرایندها در بندهای سوره‌ی طاه و همچنین شرکت‌کننده‌ها و عناصر پیرامونی هر فرایند استخراج گردیده است که مجال ذکر تمامی آنها وجود ندارد. بنابراین، به ذکر تعدادی از آنها در قالب جدول بسنده می‌کنیم و در پایان نیز، تحلیل‌های مورد نظر و نتایج حاصله را در قالب نمودار ارائه می‌نماییم:

۱-۲- فرایند مادی

این عنوان به تجربه ما از دنیای بیرون مربوط است و بر انجام کاری یا رخ داد واقعه‌ای دلالت دارد و مشتمل بر اعمالی است که بیانگر یک عمل مادی و فیزیکی باشد؛ همانند: خوردن، شکستن، رفتن،

ساختن و... این فرایند، انجام عمل عینی مانند پرتاب کردن و یا عملی انتزاعی چون استعفا کردن، شروع کردن، و ختم کردن و... را شامل می‌شود.

در این گونه فرایندها، شرکت‌کننده ای وجود دارد که به آن عنوان فاعل منطقی اطلاق می‌گردد و «کنشگر» یا عامل نام دارد. عنصری دیگر که در انجام این فرایند نقش دارد و متأثر از عمل انجام گرفته می‌باشد «هدف» نامیده می‌شود. (هلیدی، ۱۹۹۴، ۱۵۵) افعال این فرایند به تناسب معنای‌شان و با توجه به اینکه عمل آن‌ها از یک مشارک به مشارکی دیگر گذر کند یا نه، می‌توانند لازم یا متعدی باشند. اگر عمل از یک عنصر به عنصر دیگر، گذر کند پس فعل متعدی است و ما هم یک کنش‌گر و هم یک کنش‌پذیر داریم و در فعل لازم، کنش در کنش‌گر، خلاصه می‌شود. کنشگر+ عنصر موقعیتی+ هدف+ فرایند مادی/هدف+ عنصر موقعیتی+ فرایند مادی

از جمله افعالی که در سوره طاه، مصداق فرایند مادی اند، عبارتند از: انزلنا، امکنوا، اُتاهَا، أُجِدُّ، یَصُدُّتک، اُلْفاهَا، تَخْرُج، خَلَقَ و...

در تمامی بندهای زبان، علاوه بر خود فرایند و مشارکین فرایند معمولاً عناصر دیگر نیز حضور دارند که شرایط محیطی وقوع فرایند و تمام عناصر مترتب بر آن را در بر می‌گیرند و گرچه در بیشتر جمله‌ها و بندهای زبان حاضرند، اما حضورشان در بند اجباری نیست. این عناصر را «عناصر پیرامونی» می‌خوانند. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۷) این عناصر معمولاً با حرف اضافه و به صورت گروه‌های اضافی و قیدی در بند ظاهر می‌شوند و به گونه‌های زمانی - مکانی، سبب، موضوع و نقش و... تقسیم می‌شوند. به عنوان مثال «سنین» در بند ۴، دامنه زمانی فرایند را مشخص کرده و در بند ۵ «بعذاب» چگونگی و ابزار فرایند هلاک کردن را بیان کرده است. در بند ۶ «من تحتها» مکان (گروه مکانی) جاری شدن رودها را نشان می‌دهد.

۲-۲- فرایند ذهنی

همان طوری که فرایند مادی، واقعیات دنیای بیرون را بازنمایی می‌کند، فرایندهای ذهنی هم دنیای درون را باز نمود می‌نمایند. این فرایند مربوط به احساسات، شناخت و ادراکات انسانی از قبیل آموختن، درک کردن، ترسیدن، خواستن، دوست داشتن، از دست دادن و... است و دو مشارک تحت عنوان مدرک (حسگر) و پدیده دارد. (همان: ۴۳) مثلاً: بچه‌ها حقیقت را فهمیدند. حسگر+ پدیده+ فرایند ذهنی

«یک فرایند ذهنی، بیشتر مربوط به افعالی است که درک یا احساس می‌شود در این فرایند، لزوماً کاری انجام نمی‌گیرد، بلکه کنشی در دنیای درون ذهن رخ می‌دهد. در فرایندهای ذهنی، یکی از شرکت‌کننده‌ها الزاماً موجودی ذی‌شعور است و می‌توان جای دو شرکت‌کننده‌ی حسگر و پدیده را عوض نمود بدون اینکه تغییری در معنای بند ایجاد شود.» (تامسون، ۱۹۹۶: ۸۲) به عبارت دیگر، جایگاه فاعل در این فرایندها می‌تواند توسط هر دو شرکت‌کننده‌ی مذکور اشغال شود این در حالی است که این وضعیت در افعال مادی امکان پذیر نیست. از جمله افعالی که در سوره طاه، مصداق فرایند ذهنی‌اند، عبارتند از: آمَنَّا، لا تخف، يُخَيَّلُ، تخشى، ترضى، أَرَدْتُمْ و...

ردیف	بند	نوع فرایند: مادی	مشارک	هدف	عناصر پیرامونی
۱	فرجع موسى الى قومه غضباناً أسفاً (۸۶)	رجع: ناگذر	موسی: کنشگر	-	ف/ الی قومه غضباناً أسفاً
۲	ما أنزلنا عليك القرآن لِتَشقى (۲)	ما انزلنا: گذرا	نا در انزلنا: کنشگر	القرآن	علیک
۳	و ألقى ما فى يمينك (۷۰)	ألقى: گذرا	انت محذوف: کنشگر	ما	و / فی یمینک
۴	قلبت سنین فى اهل مدین (۴۰)	لبثت: گذرا	ت در لبثت	-	سنین فی اهل مدین
۵	فیسحتکم بعذاب (۶۱)	یسحت: گذرا	هو محذوف	کم در یسحتکم	بعذاب
۶	جنات عدن تجرى من تحتها الانهار (۷۶)	تجرى: ناگذرا	الانهار: کنشگر	-	من تحتها
۷	ولو آنا أهلكناهم بعذاب من قبله (۱۳۴)	اهلکنا: گذرا	نادر آنا: کنشگر	هم در اهلکناهم	و لو أن / بعذاب من قبله

ردیف	بند	نوع فرایند: ذهنی	شرکت کننده (ها)	عناصر پیرامونی
۱	لَعَلَّكَ تَرْضَى (۱۳۰)	تَرْضَى	ک در لَعَلَّک: حسگر	لَعَلَّ
۲	قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا (۱۲۶)	نَسِيْتَهَا	ت در نَسِيْتَهَا: حسگر ها در نَسِيْتَهَا: پدیده	ف
۳	فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷)	يَعْلَمُ	ه در إِنَّهُ: حسگر السر و اخفی: پدیده	فَإِنَّ
۴	قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ (۲۱)	لَا تَخَفْ	انت محذوف: حسگر	و
۵	يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۹)	يَفْقَهُوا	و در يَفْقَهُوا: حسگر قول: پدیده	ی در قَوْلِي
۶	وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۶۱)	خَابَ	هو محذوف: حسگر	و قد
۷	قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۷۰)	آمَنَّا	نادر آمَنَّا: حسگر	بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى

۳-۲- فرایند رفتاری

به بیان رفتارهای جسمانی، فیزیولوژیکی و روان‌شناختی می‌پردازد. رفتارهایی چون نشستن، خوابیدن، خندیدن، پیچ‌پیچ کردن، آه کشیدن که تنها یک شرکت کننده یا رفتار گر دارد. (هلیدی، ۱۹۸۵: ۲۴۸) به طور مثال در جمله‌ی «او آه کشید» او: رفتارگر و آه کشید: فرایند رفتاری محسوب می‌شود. فرایندهای رفتاری در فاصله‌ی میان فرایندهای ذهنی و مادی قرار دارد. مثلاً در مقابل فرایند ذهنی دیدن، فرایند رفتاری نگاه کردن را می‌توان قرار داد یا در مقابل فرایند ذهنی شنیدن، فرایند رفتاری گوش کردن وجود دارد. در این نوع فرایند، رفتار گر طبعاً موجودی باهوش است. (تامسون، ۱۹۹۷: ۱۶۰) افعال یتخافتون، انظر، طغی، اعرض، عصیت و... نمونه‌هایی از این فرایند در متن اند:

ردیف	بند	نوع فرایند: رفتاری	مشارک / رفتارگر	عناصر پیرامونی
۱	انظُر الیٰ اِلَهِکَ الذی ظَلَّتْ عَلَیْهِ (۹۷)	انظُر	انتَ محذوف	الیٰ اِلَهِکَ الذی ظَلَّتْ عَلَیْهِ
۲	یَتَخَفْتُونَ بَیْنَهُمْ (۱۰۳)	یتخافتون	و در یتخافتون	بَیْنَهُمْ
۳	لَاتَنیَا فِی ذَکْرِی (۴۲)	لاتنیا	انتَ محذوف	فی ذَکْرِی
۴	مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ (۱۰۰)	اعرضَ	من	عنه
۵	و کَذَلِکَ سَوَّلْتُ لِی نَفْسِی (۹۶)	سَوَّلْتُ	نفسی	و کَذَلِکَ
۶	اذْهَبْ اِلَی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی (۲۴)	طَغٰی	ه در اِنَّهُ	اِنَّ
۷	اَنَّ الْعَذَابَ عَلٰی مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّٰی (۴۸)	تَوَلّٰی	هو محذوف	-

عناصر پیرامونی می‌تواند بیانگر « موضوع » فرایند باشد مانند « فی ذکری » در بند ۳ و یا اشاره به « مکان » فرایند کند مانند « بَیْنَهُمْ » در بند ۲.

۴-۲- فرایند رابطه‌ای

همه افعالی را در بر می‌گیرد که به نوعی شیوه « بودن » را بیان می‌کنند. این فرایند نیز دو شرکت کننده دارد و در قالب گروه وصفی بیان می‌شود. در بند وصفی، شرکت کننده‌ای به نام شاخص، مشخصه یا صفت را بیان می‌کند و شرکت کننده حامل آن چیز یا کسی است که صفت یا مشخصه به

آن نسبت داده می‌شود. (هلیدی، ۱۹۸۵ م: ۱۰۲) لازم به ذکر است که در زبان عربی فعل «بودن» بدین معنا نمود عینی ندارد و در قالب مفهومی مشخص تجلی می‌یابد که به عنوان فرایند رابطه ای شناخته می‌شود و معادل همان ساخت مبتدا - خبری است. در این نوع فرایند، رابطه ای بین دو مفهوم برقرار می‌گردد. مسأله‌ی اصلی در این فرایند، بیان و وضعیت و مالکیت چیزی است. به دیگر عبارت، این فرایند درصدد بیان کیفیت و چگونگی پدیده‌ها می‌باشد (تامپسون، ۱۹۹۷: ۸۷).

فرایند رابطه ای بر دو نوع است: ۱- «گونه‌ی شناسایی» که نوعی رابطه‌ی همسانی در دو سوی رابطه دیده می‌شود. در این گونه دو مشارک حضور دارند که دو سوی رابطه را تشکیل می‌دهند. «شناسا» که هویت مشارک دیگر را که «شناخته» خوانده می‌شود تعیین می‌کند. ۲- «گونه‌ی وصفی»: در این گونه، رابطه ای برقرار می‌شود میان یک پدیده و یک صفت. این صفت که آن را «ویژه‌گی» می‌خوانیم یک مشارک مستقل نیست. بنابراین، این گونه‌ی فرایند رابطه‌ای تنها دارای یک مشارک به نام «حامل» است که در واقع، آن ویژه‌گی به آن نسبت داده می‌شود. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۴) در گونه‌ی شناسایی، دو سوی رابطه می‌توانند جای خود را با یکدیگر عوض کنند اما در گونه‌ی وصفی، دو سوی رابطه نمی‌توانند جای یکدیگر را بگیرند.

ردیف	بند	نوع فرایند: رابطه‌ای	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۱	إنی أنا رَبُّکَ (۱۲)	-	ی در اِنِّی: شناسا رَبُّکَ: شناخته	إِنّ / انا
۲	إِنّک کنتَ بنا بصیراً (۳۵)	کنتَ	کَ در اِنّک: حامل بصیراً: شاخص	إِنّ / بنا
۳	و لعذاب الآخرة اشد و ابقی (۱۲۷)	-	لعذاب الآخرة: حامل اشد و ابقی: شاخص	و
۴	إِنّک انت الاعلی (۶۸)	-	ک در اِنّک: حامل الاعلی: شاخص	انّ / انت
۵	و الله خیر و ابقی (۷۳)	-	الله: حامل خیر و ابقی: شاخص	و
۶	إِنّ هذا عدو لک و لزوجک (۱۱۷)	-	هذا: شناسا عدو: شناخته	إِنّ / لک و لزوجک
۷	و العاقبة للتقوی (۱۳۲)	-	العاقبة: شناسا للتقوی: شناخته	و

گاهی فرایند رابطه‌ای از ره‌گذر کیفیتی که به آن‌ها نسبت می‌دهد، یا به واسطه‌ی بیان موقعیت زمانی-مکانی مترتب بر آن‌ها، و یا از طریق بیان تملکی که بر آن می‌رود، صورت می‌دهد بیان می‌شود. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۴) همچون آیه‌های ۱۸ و ۷۴ و ۷۵ «و لی فیها مآرب اخری» و «فإن له جهنم» و «فاولئک لهم الدرجات العلی» که با آمدن حرف «ل» تملک را نشان می‌دهد که یک فرایند رابطه‌ای است.

۲-۵- فرایند کلامی

این فرایند شامل افعالی از قبیل: گفتن، اعلام کردن، پرسیدن، هشدار دادن و دستور دادن است. شرکت‌کنندگان این فرایند گوینده، گیرنده و گفته / موضوع است (هلیدی، ۱۹۸۵: ۲۴۸). در این فرایند، فعل به مفهوم «گفتن» پیکره‌ی اصلی بند را تشکیل می‌دهد (تامپسون، ۱۹۹۷: ۹۷). فرایند کلامی مرز میان فرایندهای مادی و ذهنی بوده و انجام یک عمل فیزیکی (گفتن) است که ماحصل یک فعالیت ذهنی است. ویژگی بارز این فرایند انتقال پیام به وسیله زبان است. فرایند کلامی بیشتر در بندهای مرکب ظاهر می‌شود و فعل‌هایی چون نشان دادن، یادآوری کردن و فرمودن از جمله‌ی این افعال اند (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۲۹-۱۳۰). فرایندهای کلامی به کار رفته در متن عبارتند از: یسألونک، ان تقول، امر، نقص، وعد و..

ردیف	بند	نوع فرایند: کلامی	مشارک	عناصر پیرامونی
۱	فلما اتاها نُودِی یا موسی (۱۱)	نُودِی (مجهول)	هو محذوف: گوینده / یاموسی: گفته	-
۲	قال هی عصای (۱۸)	قال	هو محذوف: گوینده / هی عصای: گفته	-
۳	قال هم اولاء علی اثری (۸۴)	قال	هو محذوف: گوینده/هم الاولاء علی اثری: گفته	و
۴	إِنِّی خَشِیتُ ان تقولَ فَرَّقْتَ بَینَ بنی اسرائیل (۹۵)	ان تقول	انت محذوف: گوینده / فَرَّقْتَ بَینَ بنی اسرائیل: گفته	-

و	و در یسألون: گوینده ک: بهره ور عن الجبال: گفته	یسأ لونک	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ (۱۰۵)	۵
و	انتَ محذوف: گوینده اهلك: بهره ور بالصلاة: گفته	امر	وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ (۱۳۲)	۶
علیک	نحن مستتر: گوینده من انباء ما قد سبق: گفته	نَقْصٌ	كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا قَدْ سَبَقَ (۹۹)	۷

در بندهای فرایند کلامی، ممکن است که خود عنصر پیام، یک جمله باشد تا بتوان آن را مانند سایر بندها، تحلیل نمود. مانند «ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل» که «فرقت بنی اسرائیل» به عنوان پیام خود یک بند و دارای فرایند مادی است. هلیدی (۱۹۹۴، ۱۱۸) معتقد است که در یک فرایند کلامی، علاوه بر شرکت کننده‌های گوینده و پیام، گاهی نیز عنصری به اسم «بهره ور» وجود دارد که از جریان فعلی بند مورد نظر، بهره‌مند می‌شود. مانند «ک» در بند ۵ و «اهلک» در بند ۶. این مشارک عمدتاً در فرایندهای مادی و کلامی و گاه در فرایند رابطه‌ای ظاهر می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۷).

۲-۶- فرایند وجودی

فرایند وجودی، فرایندی است که به کنش‌ها و رویدادها نمی‌پردازد، بلکه وجود مطلق را می‌رساند. در این فرایند شرکت کننده موجود خوانده می‌شود؛ و معمولاً یک عنصر محیطی نیز در متن مشارکت دارد. مشارک این نوع فرایند از هستی و یا نیستی خبر می‌دهد. فرایندهای وجودی را می‌توان فصل مشترک میان فرایندهای رابطه‌ای و مادی پنداشت. تنها شرکت کننده‌ی این نوع فرایند، عنصری است به نام «موجود» که از وجود یا عدم وجود چیزی بحث می‌نماید (تامپسون، ۱۹۹۷: ۸۷). کاربرد این فرایند در سوره طاه، نسبت به دیگر فرایندها، ناچیز و کم‌رنگ است.

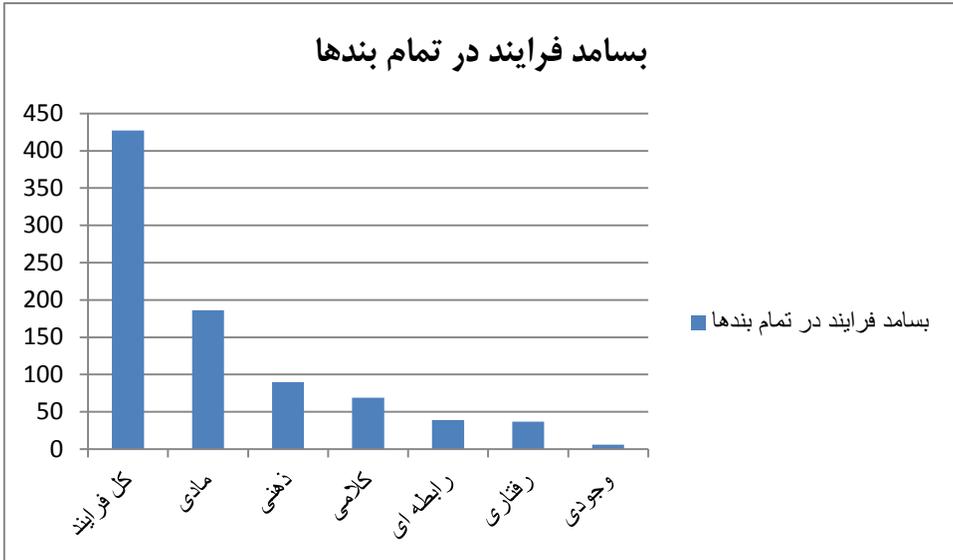
ردیف	بند	شرکت کننده (ها)	عناصر پیرامونی (محیط)
۱	الله لا اله الا هو (۸)	اله / هو: موجود	لا / ألا
۲	لا اله الا أنا (۱۴)	اله / انا: موجود	لا / ألا
۳	أن فی ذلك لآیاتٍ لا ولیَّ الا اللهُ (۵۴)	آیات: موجود	أن فی ذلك / لا ولیَّ الا اللهُ
۴	علمها عند ربی فی کتاب (۵۲)	علم: موجود	عند ربی فی کتاب

لازم به ذکر می‌باشد که در این پژوهش، تنها تحلیل ۳۹ بند بیان گردیده است. اما به طور کلی در این فرانشس، تمامی ۴۲۷ بند سوره ی طاهها براساس نظریه‌ی هلیدی، تحلیل شده و نهایتاً بسامد هر فرایند، به شکل جدول زیر نشان داده شده است.

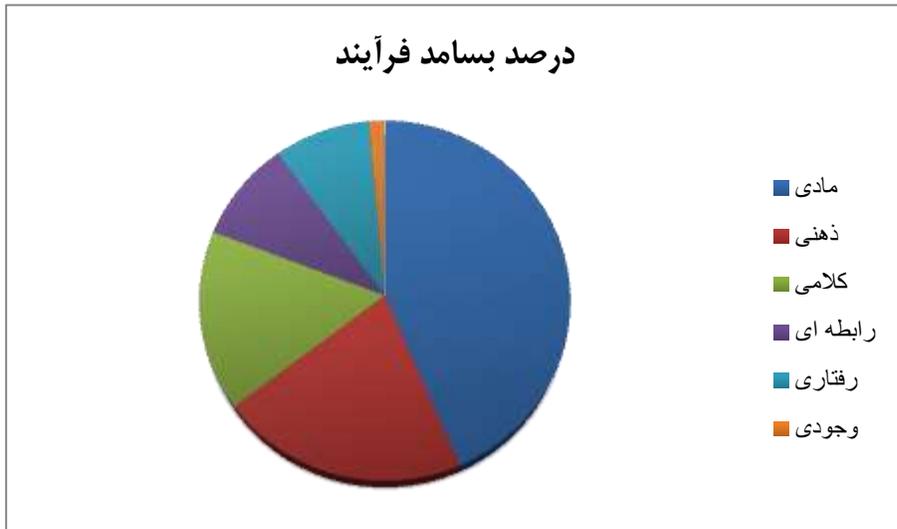
بسامد و درصد کلی انواع فرایندها

ردیف	نوع فرایند	بسامد فرایند در تمام بندها	درصد بسامد فرایند
۱	مادی	۱۸۶	٪۴۳/۴۵
۲	ذهنی	۹۰	٪۲۱
۳	کلامی	۶۹	٪۱۶/۱۲
۴	رابطه ای	۳۹	٪۹/۱۳
۵	رفتاری	۳۷	٪۸/۶۴
۶	وجودی	۶	٪۱/۴۰
مجموع	۴۲۷	٪۱۰۰	

نتایج تحلیل جدول فوق، به شکل نمودارهای زیر نشان داده شده است:



پراکندگی بسامد انواع فرایندها



پراکندگی درصد انواع فرایندها

نتیجه

در این پژوهش که با عنوان « خوانش ساختار بازنمودی قرآن » ارائه گردید، متن سوره طاه براساس الگوی سازگانی هلیدی، در سطح بازنمودی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ که در اینجا به مهمترین نتایج به دست آمده از آن می‌پردازیم:

۱- براساس این الگو، بیشترین فراوانی فعل‌های متن، به ترتیب از نوع فرایند مادی، ذهنی و کلامی است. که با توجه به فضای حاکم بر این سوره، بسیار طبیعی می‌نمود. به کارگیری درصد نسبتاً بالای فرایند مادی، به علت حضور دو کنشگر متقابل در متن است. در پاره ای از بندها، حضرت موسی (ع) نقش کنشگر و مشارک اصلی بند را دارد که پایان دادن به ظلم و سرکشی فرعون را « هدف » خود قرار داده و در پاره ای دیگر از بندها، شیطان نقش کنشگر و وسوسه کردن حضرت آدم « هدف » است؛ لذا فعل‌های به کار رفته در متن، عموماً دارای فرایندهایی متناسب و در راستای این مفاهیم اند. در سوره طاه، ماجرای حضرت موسی (ع) و سخن گفتن پروردگار متعال با وی، به تفصیل بیان شده است. در نتیجه فرایند کلامی در متن جلوه‌گری می‌کند و بیشتر این جملات با فرایند کلامی « قال » آغاز می‌شوند و همچنین می‌تواند اثباتگر این معنای متعالی نیز باشد که حضرت موسی (ع) حامل رسالتی سنگین بوده است و خطاب حق تعالی به ایشان، خود بزرگترین دلیل اثبات حقانیت بلاشک ایشان در امر پیام رسانی و امانتداری است.

۲- شمارش و مقایسه فعل‌های موجود در سوره مذکور، نشان می‌دهد که کارکرد فراوان فعل‌های مادی، ذهنی و کلامی در متن، بیانگر انسجامی است که در سوره طاه موجود است؛ لذا باید پذیرفت انتخاب فرایندهای مختلف در یک بند، هرگز تصادفی نخواهد بود؛ بلکه هر فرایند، جهت‌مند و در راستای باز نمود وقایع آن سوره به کار گرفته می‌شود و در قالب فعل‌های مختلفی در متن تجلی می‌یابد. چنانکه بررسی این فرایندها دریچه‌ای برای درک بهتر آیات، پیش روی مخاطب می‌نهد.

۳- نکته‌ی دیگر، تفاوت ذاتی دو زبان انگلیسی و عربی است. منظور این است که نظریه نقش‌گرای نظامند هلیدی بر مبنای ساختار زبان انگلیسی تبیین شده است. هر چند هلیدی تبیین بسیار جزئی و دقیقی را در این دیدگاه از زبان نشان می‌دهد اما تطابق صددرصدی آن با هر زبان دیگر از جمله عربی منطقی به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال تحلیل این سوره نشان داد که در زبان عربی

فرایندهای محذوف که با قرینه معنایی از متن قابل استنباط می‌باشند، به مراتب بیشتر از زبان انگلیسی است. به طوری که در این سوره در اکثریت قریب به اتفاق فرایندهای رابطه‌ای، فعل محذوف است. در برخی موارد نیز تصمیم‌گیری درباره نوع فرایند مشکل می‌نمود، یعنی قرار دادن فعل در یکی از شش گروه مشخص در این رویکرد به آسانی امکان‌پذیر نبود. دلیل این امر می‌تواند به تفاوت ذاتی در واژگان دو زبان برگردد؛ ما جنبه معنایی فعل‌ها را برای تشخیص نوع فرایند مدنظر قرار دادیم.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابوالحسنی، زهرا و میرمالک ثانی، مریم (۱۳۸۷ ش) بررسی کتاب‌های درسی دانشگاهی بر اساس نظریه نقش‌گرای هلیدی و مقایسه آن با متون غیر درسی، سخن سمت، ش ۲۰، صص ۱۲۹-۱۴۳.
- ۳- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- باستانی، زینب (۱۳۸۵)، زبان قرآن، مجله‌ی بینات، سال سیزدهم، شماره ی ۵۱، صفحات ۱۸۹-۱۸۱.
- ۵- باغینی‌پور، مجید (۱۳۸۰ش)، نگاهی گذرا به جنبه‌هایی از سخن کاوی، مجله‌ی زبان‌شناسی، شماره‌ی دوم، سال شانزدهم، صص ۱۵-۲۸.
- ۶- بدری‌الحربی، فرحان (۲۰۰۳)، الاسلوبیه فی النقد العرب الحدیث: دراسه فی تحلیل الخطاب، بیروت: المؤسسة الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
- ۷- بهنام، بیوک (۱۳۸۱)، جایگاه نقد ادبی نهج البلاغه، تحلیل زبان‌شناختی گزیده‌هایی از کلام حضرت علی(ع)، مقالات و بررسی‌ها دانشگاه شیراز، شماره ۷۲.
- ۸- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۹- روینز، آر. اچ (۱۳۹۳ ش)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه: علی محمد حق شناس، چاپ ۱۲، تهران: نشر ماد.
- ۱۰- زینلی بهزادان، فرهاد (سازگاری آیات قرآن کریم (رویکرد زبان‌شناختی)، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع).
- ۱۱- شاکر، کمال مصطفی، ترجمه خلاصه تفسیر المیزان (علامه طباطبایی)، مترجم فاطمه مشایخ، ۱۳۸۵- انتشارات اسلام، جلد ۳.

- ۱۲- صالحی، فاطمه (۱۳۸۶ ش)، علم معانی و دستور نقش‌گرای هلیدی، کتاب ماه ادبیات، ش ۸، پیاپی ۱۲۲، صص ۳۲-۴۱.
- ۱۳- عصاره، مهدی (۱۳۸۰). قرآن کریم و زبان‌شناسی، مجله ی بینات، سال هشتم، شماره ی ۳۰.
- ۱۴- فالر، راجر (۱۳۸۱)، بررسی ادبیات به منزله زبان، راجر فالر و دیگران، زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، ویراست دوم، تهران: نشر نی.
- ۱۵- قیطوری، عامر (۱۳۷۷). انسجام واژگانی در قرآن مجید، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۱۶- کریمی فیروز جانی، علی (۱۳۷۷). انسجام واژگانی در قرآن مجید، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۱۷- مشکوه‌الدینی، مهدی، (۱۳۸۸ ش)، سیر زبان‌شناسی، چاپ پنجم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۸- مشهور، پروین‌دخت و فقیری، غلام‌محمد (۱۳۹۳)، بررسی انواع زمان در دفتر چهارم، پنجم و ششم مثنوی با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی - پیگراه‌ی، فصلنامه جستارهای زبانی، (نسخه الکترونیکی قبل از چاپ). ۵، شماره ۱ (پیاپی ۱۷).
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه (جلد سیزدهم)، ۱۳۸۸، ناشر: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۰- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.
- ۲۱- ویسی، الخاص (۱۳۷۹)، نگاهی زبان‌شناختی به مسائل ترجمه‌ی قرآن کریم، مجله‌ی زبان و علوم قرآن، سال اول، شماره ی ۱-۲، صفحات ۴۵-۵۱.
- ۲۲- یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳ ش)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، چاپ اول، تهران، هرمس.

23-Davis. K.(1992). A semiotic Approach to Relational Clauses. Occasional Papers in Systemic Linguistics 6.

24-Halliday, M. A. K & Christian Matthiessen. (2004). An Introduction to Functional Grammar. Third edition. London: Oxford University press.

25- Halliday. M. A. K. (1985). An Introduction to Functional Grammar. London: Edward Arnold.

26- Halliday. M. A. K. (1994). Systemic theory In Asher. R. E. (ed).

27- Thompson, G. (1997). Introduction to Functional Grammar. London: Arnold